

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۸۹

آیه ۱۲۳ - ۱۳۵

آیه و ترجمه

کذبت عاد المرسلین (۱۲۳)
 اذ قال لهم اخوهم هود ا لا تتقون (۱۲۴)
 انی لکم رسول امین (۱۲۵)
 فاتقوا الله و اطیعون (۱۲۶)
 و ما اسئلكم علیه من اجر ان اجرى الا على رب العلمین (۱۲۷)
 اتبنون بكل ریع ایه تعبثون (۱۲۸)
 و تتخذون مصانع لعلکم تخلدون (۱۲۹)
 و اذا بطشتم بطشتم جبارین (۱۳۰)
 فاتقوا الله و اطیعون (۱۳۱)
 و اتقوا الذی امدکم بما تعلمون (۱۳۲)
 امدکم بانعم و بنین (۱۳۳)
 و جنت و عیون (۱۳۴)
 انی اخاف علیکم عذاب یوم عظیم (۱۳۵)

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۹۰

ترجمه :

- ۱۲۳ - قوم عاد رسولان (خدا) را تکذیب کردند.
 ۱۲۴ - هنگامی که برادرشان هود گفت: آیا تقوی پیشه نمی کنید؟
 ۱۲۵ - من برای شما فرستاده امینی هستم.
 ۱۲۶ - تقوی الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمائید.
 ۱۲۷ - من هیچ اجر و پاداشی در برابر این دعوت از شما نمی طلبم، اجر و پاداش من تنها بر پروردگار عالمیان است.
 ۱۲۸ - آیا شما بر هر مکان مرتفعی نشانه‌ای از روی هوی و هوس می سازید.
 ۱۲۹ - و قصرها و قلعه‌های زیبا و محکم بنا می کنید، آنچنانکه گوئی در دنیا جاودانه خواهید ماند.

- ۱۳۰ - و هنگامی که کسی را مجازات می کنید همچون جباران کیفر می دهید.
- ۱۳۱ - تقوی الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمائید.
- ۱۳۲ - از خدائی به پرهیزید که شما را به نعمتهائی که می دانید امداد کرده.
- ۱۳۳ - شما را به چهارپایان و نیز پسران (لایق و برومند) امداد فرموده.
- ۱۳۴ - همچنین به باغها و چشمه ها
- ۱۳۵ - (اگر کفران کنید) من بر شما از عذاب روز بزرگ می ترسم.

تفسیر :

جنایات و اعمال بی رویه قوم عاد

اکنون نوبت به قوم عاد و پیامبرشان هود می رسد که گوشه ای از زندگی

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۹۱

و سرنوشت آنها و درسهای عبرتی را که در آن نهفته است ضمن هیجده آیه بیان می کند.

قوم عاد، چنانکه قبلا هم گفته ایم، جمعیتی بودند که در سرزمین احقاف در ناحیه حضرموت، از نواحی یمن، در جنوب جزیره عربستان زندگی داشتند. قوم سرکش عاد - چنانکه قرآن می گوید - فرستادگان خدا را تکذیب کردند (کذبت عاد المرسلین).

گر چه آنها تنها هود را تکذیب کردند اما چون دعوت هود همه پیامبران بود در واقع همه انبیا را تکذیب کرده بودند.

بعد از ذکر این اجمال به تفصیل پرداخته می گوید: در آن هنگام که برادرشان هود گفت: آیا تقوی پیشه نمی کنید؟ (اذقال لهم اخوهم هود الاتقون). او در نهایت دلسوزی و مهربانی همچون یک برادر آنها را به توحید و تقوی دعوت کرد و به همین دلیل کلمه اخ بر او اطلاق شده.

سپس افزود من برای شما فرستاده امینی هستم (انی لکم رسول امین). سابقه زندگی من در میان شما گواه این حقیقت است که هرگز راه خیانت نپوئیدم و جز حق و صداقت در بساط نداشتم.

باز تاکید می کند اکنون که چنین است و شما هم به خوبی آگاهید از

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۹۲

خدا بترسید و پرهیزگاری پیشه کنید و از من اطاعت نمائید که اطاعت من اطاعت خدا است (فاتقوا الله و اطیعون).

و اگر فکر می کنید من سودای مال در سر می پرورانم و اینها مقدمه رسیدن به مال و مقامی است بدانید من کوچکترین اجری در برابر این دعوت از شما نمی خواهم (و ما اسئلكم علیه من اجر).

اجر و پاداش من تنها بر پروردگار عالمیان است (ان اجری الا علی رب العالمین).

همه برکات و نعمتها از او است و من اگر چیزی می خواهم از اومی خواهم، که پروردگار همه ما او است.

قرآن در این بخش از سرگذشت هود و قوم عاد بر چهار قسمت به ترتیب تکیه کرده است: نخست محتوای دعوت هود را که توحید و تقوی بوده مشخص می کند که در ضمن آیات گذشته خواندیم.

سپس به انتقاد از کژیها و اعمال نادرست آنها پرداخته و سه موضوع را به آنها یادآور می کند، و در لباس استفهام انکاری آنها را مخاطب ساخته چنین می گوید: آیا شما بر هر مکان مرتفعی نشانه ای از روی هوی و هوس می سازید؟! (اتبنون بكل ریع آية تعبثون).

واژه ریع در اصل به معنی مکان مرتفع است و تعبثون از ماده عبث به معنی کاری است که هدف صحیح در آن تعقیب نمی شود، و با توجه به واژه آیه که به معنی نشانه است روشن می شود که این قوم متمکن و ثروتمند برای خودنمایی و تفاخر بر دیگران بناهایی بر نقاط مرتفع کوهها و تپه ها، (همچون برج و مانند آن) می ساختند که هیچ هدف صحیحی برای آن نبود جز اینکه توجه دیگران را به آن جلب کنند و قدرت و نیروی خود را به رخ سایرین بکشند.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۹۳

و اینکه بعضی از مفسران گفته اند منظور از این سخن، کلبه های بوده که بر فراز بلندیها می ساختند و مرکز لهو و لعب و هوسرانی و عیاشی بوده - همانگونه که در عصر ما در میان طاغوتیان مرسوم است - بعید به نظر می رسد، زیرا با کلمه آیه و عبث سازگار نیست.

این احتمال را نیز بعضی از مفسران داده اند که قوم عاد، این ساختمانها را مشرف بر جاده ها می ساختند تا از فراز آن به استهزاء و مسخره راهروان بپردازند ولی از این سه تفسیر، تفسیر اول صحیحتر به نظر می رسد.

بار دیگر به انتقاد دیگری از آنها پرداخته، می گوید: شما قصرها و قلعه های زیبا و محکم می سازید آنچنان که گوئی در دنیا جاودانه خواهید ماند (و تتخذون

مصانع لعلکم تخلصون).

مصانع جمع مصنع به معنی مکان و ساختمان مجلل و محکم است. هود به این اعتراض نمی کند که چرا شما دارای خانه های مناسبی هستید بلکه می گوید شما آنچنان غرق دنیا شده اید و به تجمل پرستی و محکم کاری بی حساب در کاخها و قصرها پرداخته اید که سرای آخرت را به دست فراموشی سپرده اید، دنیا را نه به عنوان یک گذرگاه که به عنوان یک سرای همیشگی پنداشته اید، آری چنین ساختمانهای غفلت زا و غرور آفرین مسلما مذموم است. در حدیثی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم: که روزی از گذرگاهی می گذشت چشمش به قبه و بارگاهی افتاد که مشرف بر جاده بود، پرسید: این چیست؟

یاران عرض کردند متعلق به یکی از انصار است، حضرت کمی توقف کرد صاحب آن فرا رسید و سلام کرد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) صورت از او گرداند ...

مرد انصاری این مطلب را با یاران خود در میان گذاشت و گفت: به خدا سوگند من نظر رسول الله را نسبت به خودم ناخوش آیند می بینم نمی دانم درباره

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۹۴

من چه اتفاقی افتاده و من چه کرده ام؟! گفتند: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آن ساختمان مجلل تو را دیده و ناراحت شده.

مرد انصاری رفت و آن قبه و بارگاه را با خاک یکسان کرد، یکروز پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و آنرا ندید، فرمود چه بر سر این ساختمان که اینجا بود آمد؟ جریان را عرض کردند: فرمود: ان لكل بناء بئینی و بال علی صاحبه یوم القیامة الا ما لابد منه: هر بنائی در روز قیامت و بال صاحب آن است، مگر آن مقدار که انسان از آن ناگزیر است!.

از این روایت و روایات مشابه آن بینش اسلام کاملاً روشن می شود که با ساختمانهای طاغوتی و غافل کننده که توأم با اسراف و زیاده روی است مخالف است و به مسلمانان اجازه نمی دهد همچون مستکبران مغرور و از خدا بی خبر - آنها در محیطهائی که معمولاً محرومان و نیازمندان مسکن فراوانند - اقدام به چنین ساختمانهایی کنند.

ولی جالب اینکه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) برای رسیدن به این هدف انسانی متوسل به زور نشد، و هرگز دستور تخریب چنان ساختمانی را نداد، بلکه از طریق یک واکنش اخلاقی لطیف - روترش کردن و بی اعتنائی نمودن - هدف خود را تامین فرمود.

سپس به انتقاد دیگر در رابطه با بی رحمی قوم عاد به هنگام نزاع و جدال پرداخته می گوید: شما به هنگامی که کسی را مجازات می کنید از حد تجاوز کرده و همچون جباران کیفر می دهید (و اذا بطشتم بطشتم جبارین).

ممکن است کسی کاری کند که مستوجب عقوبت باشد، اما هرگز نباید قدم از جاده حق و عدالت فراتر نهید، و برای کمترین جرم، سنگین ترین

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۹۵

جریمه را قائل شوید و به هنگام خشم و غضب خون افراد را بریزید و باشمشیر به جان آنها بیفتید که این کار جباران و ستمگران و طاغیان روزگار است. راغب در مفردات می گوید: بطش (بر وزن نقش) به معنی گرفتن چیزی است با قدرت و برتری.

در حقیقت هود این دنیاپرستان را از سه طریق مورد سرزنش قرار می دهد: نخست به نشانه هائی که از روی خودخواهی و خودنمائی بر فراز بلندیها می ساختند که بر دیگران تفاخر کنند.

سپس به ساختمانهای چون قصرهای محکم جباران که نشانه آرزوهای دور و دراز و غفلت از این نکته که دنیا دار ممر است و نه دارمقر انتقاد می کند. و سرانجام زیاده روی آنها را به هنگام مجازات مورد انتقاد قرار می دهد، که قدر جامع بین امور سه گانه همان حس برتری جوئی و حب بقاء است، و این نشان می دهد که آنچنان عشق دنیا بر آنها مسلط شده بود که از راه و رسم بندگی خارج شده و در دنیا پرستی غرق بودند و تا سر حد دعوی الوهیت پیش رفته بودند و اینها بار دیگر این حقیقت را اثبات می کند که حب الدنیا راس کل خطیئه.

بعد از بیان این انتقادهای سه گانه بار دیگر آنها را به تقوا دعوت کرده می گوید: اکنون که چنین است تقوا پیشه کنید و از خدا بترسید و دستور مرا اطاعت نمائید (فاتقوا الله و اطیعون).

سپس به بخش سوم از بیان هود می رسیم که تشریح نعمتهای الهی بر بندگان

است، تا از این راه، حس شکرگزاری آنها را تحریک کند، شاید به سوی خدا آیند.

و در این زمینه از روش اجمال و تفصیل که برای دلنشین کردن بحثها بسیار مفید است استفاده می‌کند، نخست روی سخن را به آنها کرده می‌گوید: از خدائی بپرهیزید که شما را به نعمتهائی که می‌دانید امداد کرد و به طور مداوم و منظم آنها را در اختیار شما نهاد (و اتقوا الذی امدکم بما تعلمون).

سپس بعد از این بیان کوتاه به شرح و تفصیل آن پرداخته می‌گوید: شما را به چهارپایان و پسران (لایق و برومند) امداد کرد (امدکم بانعام و بنین).

از یکسو سرمایه‌های مادی که قسمت مهمی از آن - مخصوصا در آن عصر - چهارپایان و دامها بودند در اختیار شما گذاشت، و از سوی دیگر نیروی انسانی کافی که بتواند آن را حفظ و نگاهداری کند و پرورش دهد.

این تعبیر در آیات مختلف قرآن تکرار شده است که به هنگام برشمردن نعمتهای مادی نخست به اموال اشاره می‌کند، بعد به نیروی انسانی که حافظ و نگاهبان و پرورش دهنده اموال است، و این یک ترتیب طبیعی به نظر می‌رسد نه اینکه اموال از اهمیت بیشتری برخوردار باشد.

در آیه ۶ سوره اسراء می‌خوانیم: و امددناکم باموال و بنین و جعلناکم اکثر نفیرا: ما شما را بوسیله اموال و فرزندان امداد کردیم و جمعیت شما را

بیشترین قرار دادیم.

بعد می‌افزاید: باغهای خرم و سرسبز و چشمه‌های آب جاری در اختیارتان قرار دادیم (و جنات و عیون).

و به این ترتیب زندگی شما را هم از نظر نیروی انسانی، هم کشاورزی و باغداری، و هم دامداری و وسائل حمل و نقل پر بار ساختیم، به گونه‌ای که در زندگی خود احساس کمترین کمبود و ناراحتی نداشته باشید.

ولی چه شد که بخشنده این همه نعمتها را فراموش کردید، شب و روز بر سر سفره او نشستید و او را نشناختید.

سپس به آخرین مرحله از سخنانش پرداخته و آنها را تهدید و انذار به کیفر الهی می‌کند، و می‌گوید: اگر کفران کنید من بر شما از عذاب روز بزرگ می‌ترسم

(انی اخاف علیکم عذاب یوم عظیم).
روزی که نتیجه آنهمه ظلم و ستم و غرور و استکبار و هواپرستی و بیگانگی از پروردگار را با چشم خود خواهید دید.
معمولاً یوم عظیم (روز بزرگ) در قرآن به قیامت اطلاق می‌شود که از هر نظر عظمت دارد، ولی گاه در آیات قرآن به روزهای سخت و وحشتناکی که بر امتها گذشته، نیز اطلاق شده است، آنچنان که در همین سوره درداستان شعیب می‌خوانیم که پس از سرسختی و لجاجت در مقابل حق، خداوند آنها را با مجازات دردناکی (صاعقه‌ای که از قطعه ابری فرود آمد) کیفر داد، و سپس از این روز به عنوان یوم عظیم یاد می‌کند: فاخذهم عذاب یوم الظلة انه کان عذاب یوم عظیم.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۹۸

بنابراین در آیه مورد بحث، نیز ممکن است یوم عظیم اشاره به روزی باشد که گردنکشان قوم عاد، گرفتار مجازات دردناک طوفان درهم کوبنده گشتند گواه این معنی بیان کیفر آنها در چند آیه بعد از این است.
و نیز ممکن است اشاره به کیفر روز قیامت و یا هر دو کیفر باشد که تاریخ هر دو روز عظیم است.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۲۹۹

آیه ۱۳۶ - ۱۴۰

آیه و ترجمه

قالوا سواء علینا اوعظت ام لم تکن من الوعظین (۱۳۶)
ان هذا الا خلق الاولین (۱۳۷)
و ما نحن بمعذبین (۱۳۸)
فکذبوه فاهلکنهم ان فی ذلک لایة و ما کان اکثرهم مؤمنین (۱۳۹)
و ان ربک لہو العزیز الرحیم (۱۴۰)
ترجمه :

۱۳۶ - آنها (قوم عاد) گفتند: برای ما تفاوت نمی‌کند چه ما را اندرز بدهی یا ندهی (بیهوده خود را خسته مکن)!
۱۳۷ - این همان روش و اخلاق پیشینیان است.
۱۳۸ - و ما هرگز مجازات نخواهیم شد.

۱۳۹ - آنها هود را تکذیب کردند، ما هم نابودشان کردیم و در این آیت نشانه‌ای است (برای آگاهان) ولی اکثر آنها مؤمن نبودند.
۱۴۰ - و پروردگار تو عزیز و رحیم است.

تفسیر:

ما را انذار مده که در ما اثر نمی‌کند!

در آیات پیشین گفتگوهای پر مغز پیامبر دلسوز، هود را با قوم سرکش

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۰۰

عاد دیدیم، اکنون پاسخهای نامعقول و موزیانه آن قوم را بررسی کنیم قرآن می‌گوید: آنها در پاسخ گفتند: زیاد خود را خسته مکن، برای ما هیچ تفاوت نمی‌کند چه موعظه و اندرز بدهی و چه ندهی، در دل ما کمترین اثری نخواهد گذارد! (قالوا سواء علينا اوعظت ام لم تكن من الواعظین). اما آنچه را تو به ما ایراد می‌کنی جای ایراد نیست این روش و اخلاق پیشینیان است (ان هذا الا خلق الاولین).

و بر خلاف گفته تو ما هرگز مجازات نخواهیم شد، نه در این جهان و نه در جهان دیگر! (و ما نحن بمعذبین).

خلق (به ضم خ ول) به معنی عادت و روش و اخلاق است زیرا این کلمه به صورت مفرد و به معنی خلق و خوی و عادت اخلاقی آمده است و در این صورت اشاره به اعمالی است که آنها مرتکب می‌شدند مانند بت پرستی و ساختن قصرهای محکم و زیبا و خودنمایی از طریق ساختن برجها بر نقاط مرتفع و همچنین خشونت در مجازات و کیفر، یعنی آنچه را ما انجام می‌دهیم همانست که پیشینیان ما انجام می‌دادند و مطلب قابل ایرادی نمی‌تواند باشد. بعضی آنها به معنی دروغ و کذب تفسیر کرده‌اند یعنی سخنان تو درباره خدا و قیامت سخنان دروغینی است که از قبل نیز گفته شده (اما این در صورتی است که خلق (بر وزن حلق) بخوانیم ولی قرائت مشهور چنین نیست).

و به دنبال این سخن، قرآن سرنوشت دردناک این قوم را چنین بیان می‌کند آنها هود را تکذیب کردند، ما هم نابودشان کردیم (فکذبوه فاهلکناهم) و در پایان این ماجرا همان دو جمله پر محتوای عبرت‌انگیزی رامی‌گوید

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۰۱

که در پایان داستان نوح و ابراهیم و موسی بیان شد.

می‌فرماید: در این سرگذشت، آیه و نشانه روشنی است از قدرت خدا، از استقامت پیامبران، و از سرانجام شومی که دامنگیر سرکشان و جباران گردید ولی با این همه باز بیشتر آنها ایمان نیاوردند (ان فی ذلک لایة و ما کان اکثرهم مؤمنین).

و پروردگار تو قدرتمند و شکست ناپذیر، و رحیم و مهربان است (و ان ربک لہو العزیز الرحیم).

به اندازه کافی مدارا می‌کند فرصت می‌دهد، دلائل روشن برای هدایت گمراهان ارائه می‌کند، اما به هنگام مجازات چنان محکم می‌گیرد که مجال فرار برای احدی باقی نمی‌ماند!

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۰۲

آیه ۱۴۱ - ۱۵۲

آیه و ترجمه

کذبت ثمود المرسلین (۱۴۱)
اذ قال لہم اخوہم صلح الا تتقون (۱۴۲)
انی لکم رسول امین (۱۴۳)
فاتقوا اللہ و اطیعون (۱۴۴)
و ما اسئلكم علیہ من اجر ان اجری الا علی رب العلمین (۱۴۵)
اتترکون فی ما ہننا ءامنین (۱۴۶)
فی جنت و عیون (۱۴۷)
و زروع و نخل طلعہا ہضیم (۱۴۸)
و تنحتون من الجبال بیوتا فرہین (۱۴۹)
فاتقوا اللہ و اطیعون (۱۵۰)
و لا تطیعوا امر المسرفین (۱۵۱)
الذین یفسدون فی الارض و لا یصلحون (۱۵۲)

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۰۳

ترجمه :

۱۴۱ - قوم ثمود رسولان (خدا) را تکذیب کردند.
۱۴۲ - هنگامی که صالح به آنها گفت: آیا تقوی پیشه نمی‌کنید؟
۱۴۳ - من برای شما فرستاده امینی هستم.

- ۱۴۴ - تقوی الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمائید.
- ۱۴۵ - من اجر و پاداشی در برابر این دعوت از شما نمی طلبم اجر من تنها بر پروردگار عالمیان است.
- ۱۴۶ - آیا شما تصور می کنید همیشه در نهایت امنیت، در نعمتهائی که اینجاست می مانید؟
- ۱۴۷ - در این باغها و چشمه ها!
- ۱۴۸ - در این زراعتها و نخلهائی که میوه هایش شیرین و رسیده است.
- ۱۴۹ - شما از کوهها خانه هائی می تراشید و در آن به عیش و نوش می پردازید.
- ۱۵۰ - از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید.
- ۱۵۱ - و اطاعت فرمان مسرفان نکنید.
- ۱۵۲ - همانها که در زمین فساد می کنند و اصلاح نمی کنند.

تفسیر :

از مسرفان مفسد اطاعت نکنید

پنجمین بخش از داستان انبیاء که در این سوره آمده، سرگذشت فشرده و کوتاهی از قوم ثمود و پیامبرشان صالح است که در سرزمینی به نام وادی القری میان مدینه و شام می زیستند، و زندگی مرفهی داشتند اما بر اثر سرکشی و طغیان چنان از میان رفتند که امروز اثری از آنها باقی نیست. سرآغاز این داستان کاملاً شبیه داستان قوم عاد و نوح است، و نشان می دهد چگونه تاریخ تکرار می گردد، می فرماید: قوم ثمود رسولان خدا را تکذیب کردند (کذبت ثمود المرسلین).

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۰۴

چرا که همه دعوت واحدی داشتند و تکذیب پیامبرشان صالح درحقیقت تکذیب همه رسولان بود.

و بعد از ذکر این اجمال به تفصیل پرداخته، می گوید: در آن هنگام که برادر دلسوزشان صالح به آنها گفت: آیا پرهیزگاری پیشه نمی کنید؟! (اذقال لهم اخوهم صالح الا تتقون).

او که هادی و راهنمای مهربانی همچون یک برادر بود، برتری جوئی و منافع مادی در نظر نداشت، و به همین جهت قرآن از او تعبیر به اخوهم کرده، دعوت خود را مانند همه انبیای الهی از تقوی و احساس مسئولیت آغاز کرد.

سپس برای معرفی خویش می گوید: من برای شما فرستاده ای امینم، وسوابق

من در میان شما شاهد گویای این مدعا است (انی لکم رسول امین). بنابراین تقوا پیشه کنید و از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید که جز رضای خدا و خیر و سعادت شما چیزی برای من مطرح نیست (فاتقوا الله واطیعون). و به همین دلیل من مزد پاداشی در برابر این دعوت از شما نمی طلبم و چشم داشتی از شما ندارم (و ما اسئلكم علیه من اجر). من برای دیگری کار می کنم و پاداشم بر اوست آری اجر و پاداش من تنها بر پروردگار عالمیان است (ان اجری الا علی رب العالمین).

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۰۵

این نخستین بخش سرگذشت صالح بود که در طرح دعوت و بیان رسالت او خلاصه می شود. سپس در بخش دیگری انگشت روی نقطه های حساس و قابل انتقاد زندگی آنها گذارده، و آنان را در یک محاکمه وجدانی محکوم می کند. می گوید: آیا شما چنین تصور می کنید که همیشه در نهایت امنیت در این ناز و نعمت خواهید ماند؟! (اتترکون فیما ههنا آمین). آیا چنین می پندارید که این زندگی مادی و غفلت ز جاودانی است، و دست مرگ و انتقام و کیفر گریبانتان را نخواهد گرفت؟! سپس با استفاده از روش اجمال و تفصیل جمله سر بسته گذشته خود را چنین تشریح می کند، می گوید: شما گمان می کنید در این باغها و چشمه ها ... (فی جنات و عیون). در این زراعتها و نخلها که میوه های شیرین و شاداب و رسیده دارند برای همیشه خواهید ماند؟ (و زروع و نخل طلعهها هضیم).

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۰۶

سپس به خانه های محکم و مرفه آنها پرداخته می گوید: شما از کوهها خانه هایی می تراشید و در آن به عیش و نوش می پردازید (و تنحتون من الجبال بیوتا فارهین). فاره از ماده فره (بر وزن فرح) در اصل به معنی شادی توام با بی خبری و هواپرستی است، گاهی نیز به معنی مهارت در انجام کاری آمده است، گر چه هر دو معنی با آیه فوق متناسب است، اما با توجه به ملامت و سرزنش حضرت صالح، معنی اول مناسبتر به نظر می رسد.

از مجموع این آیات با مقایسه به صفاتی که در آیات گذشته درباره قوم عاد گفته شد چنین استفاده می‌شود که قوم عاد بیشتر بر خودخواهی و مقام‌پرستی و خودنمائی تکیه داشتند، در حالی که قوم ثمود بیشتر اسیر شکم، و زندگی مرفه و پرنواز و نعمت بودند، ولی هر دو در یک سرنوشت شوم اشتراک پیدا کردند که دعوت انبیاء را برای بیرون آمدن از زندان خودپرستی و رسیدن به خدا پرستی زیر پا گذاشتند، و به کیفر اعمالشان رسیدند.

حضرت صالح بعد از ذکر این انتقادهای به بخش سوم از سخنانش پرداخته و به آنها هشدار می‌دهد:

از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید و مرا اطاعت کنید (فاتقوا الله واطیعون).
و فرمان مسرفان را اطاعت نکنید (و لا تطیعوا امر المسرفین).

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۰۷

همانها که در زمین فساد می‌کنند و هرگز اصلاح نمی‌کنند (الذین یفسدون فی الارض و لا یصلحون).

نکته:

رابطه اسراف و فساد در ارض

می‌دانیم اسراف همان تجاوز از حد قانون آفرینش و قانون تشریع است این نیز روشن است که در یک نظام صحیح هر گونه تجاوز از حد موجب فساد و از هم گسیختگی می‌شود، و به تعبیر دیگر سرچشمه فساد، اسراف است و نتیجه اسراف فساد.

البته باید توجه داشت که اسراف معنی گسترده‌ای دارد، گاه در مسائل ساده‌ای مانند خوردن و آشامیدن است (چنانکه در آیه ۳۱ سوره اعراف آمده).

و گاه در انتقام‌گیری و قصاص بیش از حد (چنانکه در آیه ۳۳ سوره اسراء آمده است).

و گاه در انفاق و بذل و بخشش بیش از اندازه (چنانکه در آیه ۶۷ سوره فرقان آمده).

و گاه در داوری کردن و قضاوت نمودنی که منجر به کذب و دروغ می‌شود، (چنانکه در آیه ۲۸ سوره غافر، مسرف و کذاب در ردیف هم قرار گرفته).
و گاه در اعتقادات است که منتهی به شک و تردید می‌شود (همانگونه که در

آیه ۳۴ سوره غافر مسرف و مرتاب با هم آمده است).
و گاه به معنی برتری جوئی و استکبار و استثمار آمده (چنانکه درباره فرعون در آیه ۳۱ سوره دخان می خوانیم: انه كان عالیا من المرفین: او برتری جوی و مسرف بود).

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۰۸

و بالاخره گاه به معنی هر گونه گناه می آید (چنانکه در آیه ۵۳ زمر می خوانیم: قل یا عباد الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا: بگو ای بندگان من که بر خود اسراف کردید از رحمت خدا مایوس نشوید که خداوند همه گناهان را می بخشد).
با توجه به آنچه گفتیم رابطه اسراف و فساد به خوبی آشکار می شود.
به گفته علامه طباطبائی در المیزان عالم هستی یک پارچه نظم و صلاح است و حتی با تضادی که احیانا در میان اجزای آن دیده می شود تالیف و التیام و هماهنگی فراوان دارد، این نظام به سوی اهداف صالحی در جریان است، و برای هر یک از اجزای خود، خط سیری تعیین می کند حال اگر یکی از این اجزاء از مدار خود خارج شود و راه فساد را پیش گیرد، میان آن و سایر اجزای این جهان درگیری ایجاد می شود، اگر توانستند این جزء نامنظم اسرافکار را به مدار اصلیش بازگردانند چه بهتر، و الا نابودش می کنند، تا نظام به خط سیر خود ادامه دهد!.

انسان که یکی از اجزای این عالم هستی است از این قانون عمومی مستثنی نیست اگر بر اساس فطرت، بر مدار خود حرکت کند و هماهنگ نظام هستی باشد به هدف سعادتبخش که برای او مقدر شده است می رسد اما اگر از حد خود تجاوز کند و قدم در جاده فساد در ارض بگذارد، نخست خداوند او را گوشمالی داده، و با حوادث سخت و دردناک او را هشدار می دهد، چنانکه در آیه ۴۱ سوره روم می خوانیم: ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس لیسذیقهم بعض الذی عملوا لعلهم یرجعون: فساد بر صفحه دریا و صحرا بر اثر اعمال مردم آشکار گشت خدا می خواهد نتیجه سوء پاره ای از اعمال مردم را به آنها بچشاند شاید بازگردند.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۰۹

اما اگر این هم مؤثر نیفتاد و فساد در اعماق جان او ریشه دوانید، خداوند با

عذاب استیصال صفحه زمین را از لوث وجود چنین کسانی پاکسازی می کند.
و از اینجا روشن می شود که چرا در آیات فوق، خداوند اسراف را بافساد در
ارض و عدم اصلاح هماهنگ ذکر کرده است.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۱۰

آیه ۱۵۳ - ۱۵۹

آیه و ترجمه

قالوا انما انت من المسحرین (۱۵۳)
ما انت الا بشر مثلنا فات بئایة ان كنت من الصدقین (۱۵۴)
قال هذه ناقة لها شرب و لكم شرب يوم معلوم (۱۵۵)
و لا تمسوها بسوء فیاخذكم عذاب يوم عظیم (۱۵۶)
فعقروها فاصبحوا ندمین (۱۵۷)
فاخذهم العذاب ان فی ذلك لایة و ما كان اکثرهم مؤمنین (۱۵۸)
و ان ربك لیهو العزیز الرحیم (۱۵۹)
ترجمه :

۱۵۳ - گفتند (ای صالح) تو عقل خود را از دست داده ای.
۱۵۴ - تو فقط بشری همچون ما هستی اگر راست می گویی آیت و نشانه ای
بیاور.
۱۵۵ - گفت این ناقه ای است که برای او سهمی (از آب قریه) است و برای شما
سهم روز معینی.
۱۵۶ - کمترین آزاری به آن نرسانید که عذاب روز عظیم شما را فروخواهد
گرفت.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۱۱

۱۵۷ - سرانجام بر آن (ناقه) حمله نموده او را از پای درآوردند، سپس از کرده
خود پشیمان شدند.
۱۵۸ - عذاب الهی آنها را فرو گرفت، در این آیت و نشانه ای است ولی اکثر آنها
مؤمن نبودند.
۱۵۹ - پروردگار تو عزیز و رحیم است.

تفسیر :

لجاجت و سرسختی قوم صالح

در آیات گذشته منطق مستدل و خیرخواهانه صالح را در برابر قوم گمراه‌شنیدید، اکنون در این آیات منطق قوم را در برابر او بشنوید. آنها گفتند: ای صالح تو مسحور شده‌ای و عقل خود را از دست داده‌ای، لذا سخنان ناموزون می‌گوئی (قالوا انما انت من المسحرین). از این گذشته تو فقط بشری همچون مائی و هیچ عقلی اجازه نمی‌دهد از انسانی همچون خودمان اطاعت کنیم! (ما انت الا بشر مثلنا). اگر راست می‌گوئی آیت و نشانه‌ای بیاور تا ما به تو ایمان بیاوریم (فاتبایة ان كنت من الصادقین).

جمله مسحور از ماده سحر به معنی کسی است که مسحور شده باشد آنها معتقد بودند که ساحران گاه از طریق سحر، عقل و هوش افراد را از کار می‌اندازند، این سخن را نه تنها به حضرت صالح (علیه السلام) گفتند که به گروهی دیگر از پیامبران نیز این تهمت را وارد ساختند، حتی به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) چنانکه در آیه ۸ سوره فرقان می‌خوانیم: ان تتبعون الا رجلا مسحورا: ستمگران گفتند شما تنها از مردی پیروی می‌کنید که بر اثر مسحور شدن، عقل خود را از دست داده‌است!

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۱۲

آری آنها عقل را در این می‌دیدند که انسان همرنگ محیط باشد، نان را به نرخ روز بخورد، و خود را با همه مفاصد تطبیق دهد، اگر مردی الهی و انقلابی برای درهم ریختن عقائد و نظام فاسد قیام می‌کرد، طبق این منطق او را دیوانه و مجنون و مسحور می‌خواندند.

بعضی از مفسران در معنی مسحورین احتمالات دیگری داده‌اند که چندان مناسب نیست لذا از آن صرف نظر کردیم.

به هر حال این گروه سرکش، نه به خاطر حق طلبی که به خاطر بهانه‌جویی تقاضای معجزه کردند، و باید به آنها اتمام حجت می‌شد، لذا صالح به دستور خداوند گفت: این ناقة‌ای است که برای او سهمی از آب قریه است، و برای شما سهم روز معینی (قال هذه ناقة لها شرب ولكم شرب يوم معلوم).

ناقة به معنی شتر ماده است، و قرآن درباره خصوصیات این شتر که وضع اعجاز آمیزی داشته سربسته سخن گفته است، و ویژگیهای آن را نام برده، ولی می‌دانیم یک شتر عادی و معمولی نبوده است، به گفته جمعی از مفسرین این ناقة به طرز معجز آسائی از دل کوه برآمد، و از ویژگیهای آن این بود که یک

روز آب آبادی را به خود تخصیص می داد و می نوشید، چنانکه در آیه فوق، و آیه ۲۸ سوره قمر به آن اشاره شده است.
البته خصوصیات دیگری نیز در پاره‌ای از روایات درباره آن گفته شده است.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۱۳

به هر حال صالح مامور بود که به آنها اعلام کند این شتر عجیب و خارق - العاده را که نشانه‌ای از قدرت بی‌پایان خدا است به حال خود رهاکنند، و دستور داد: کمترین آزاری به آن نرسانید که اگر چنین کنید عذاب روز عظیم شما را فرو خواهد گرفت (و لا تمسوها بسوء فیاخذکم عذاب یوم عظیم).

البته قوم سرکشی که حاضر به بیداری فریب خوردگان نبودند و آگاهی مردم را مزاحم منافع خود می دانستند، توطئه از میان بردن ناقه را طرح کردند و سرانجام بر آن حمله نموده و با یک یا چند ضربه آن را از پای درآوردند، و سپس از کرده خود نادم و پشیمان شدند چرا که عذاب الهی را در چند قدمی خود احساس می کردند (فعقروها فاصبحوا نادمین).

چون طغیانگری آنها از حد گذشت و عملاً نشان دادند که آماده پذیرش حق نیستند اراده خدا بر این قرار گرفت که زمین را از لوث وجودشان پاک کند: در این هنگام عذاب الهی آنها را فرو گرفت (فاخذهم العذاب).

و به طوری که در سوره اعراف آیه ۷۸ و سوره هود آیه ۶۷ اجمالاً آمده است نخست زلزله شدیدی سرزمین آنها را تکان داد، هنگامی که از خواب بیدار شدند و بر سر زانو نشستند حادثه آنها را مهلت نداد، صاعقه‌ای مرگبار که با زلزله همراه بود دیوارها را بر سرشان فرود آورد، و در همان حال جان خود را در میان وحشتی عجیب از دست دادند.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۳۱۴

قرآن در پایان این ماجرا همان می گوید که در پایان ماجرای قوم هود و قوم نوح و قوم ابراهیم بیان کرد، می فرماید: در این سرگذشت قوم صالح و آنهمه پایمردی و تحمل این پیامبر بزرگ و آن منطق شیوا، و نیز سرسختی و لجاجت و مخالفت آن سیه رویان با معجزه بیدارگر و سرنوشت شومی که به آن گرفتار شدند آیت و درس عبرتی است، اما اکثر آنها ایمان نیاوردند (ان فی ذلک لایة و ما کان اکثرهم مؤمنین).

آری هیچکس نمی تواند بر قدرت خدا چیره شود همانگونه که این قدرت عظیم

مانع رحمت او نسبت به دوستان و حتی نسبت به دشمنان نیست پروردگار تو عزیز و رحیم است (و ان ربك ليهو العزيز الرحيم).

بَعْدُ

فُرْت

قَبْلُ